

## جامعه‌شناسی ادبی فیه‌ما فیه مولوی

دکتر جلیل مسعودی فرد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز بجنورد

Jalil.masoudi.fard@gmail.com

### چکیده

هر اثر ادبی محصول شرایط اجتماعی خاصی است. حتی اگر آن اثر یک اثر عرفانی باشد و به ظاهر فارغ از دغدغه‌های اجتماعی تألیف شده باشد. این مقاله در پی آن است که مهم‌ترین اثر متثور مولوی، فیه‌ما فیه، را از منظر جامعه‌شناسی ادبی نقد و تحلیل کند. روش پژوهش توصیفی است و با مبنا قرار دادن نظریه‌ی کوهلر، به چهار عامل اساسی در پیدایش اثر و تفسیرپذیری آن اشاره شده است. فیه‌ما فیه جلوه‌گاه اوضاع اجتماعی و احوال تاریخی آشفته و بی‌ثبات قرن هفتم است. مولانا در این اوضاع تلاش می‌کند با بی‌اعتنایی به حاکمان، از غرور کاذب آنان بکاهد و با نصیحت آنان و واسطه شدن میان آنان و مردم، قدری از آلام مردم را کاهش دهد. او در این اثر به نیاز مردم بی‌پناه و آواره‌ی ایرانی پاسخ می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** مولوی، فیه‌ما فیه، جامعه‌شناسی ادبیات، نقد جامعه‌شناسی ادبی، اوضاع اجتماعی، قرن هفتم.

### مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات از شاخه‌های جدید دانش‌های امروزی است که پیوند میان علم جامعه‌شناسی و ادبیات را مطالعه می‌کند. بحث درباره‌ی رابطه‌ی میان زبان و ادبیات از یک سو و جامعه و نهادهای آن از سوی دیگر سابقه‌ی بسیار طولانی دارد. تقریباً همه‌ی منتقدان به این ارتباط اذعان دارند، اما موضوع مورد اختلاف میزان پیوند آفرینش‌های ادبی و زندگی اجتماعی است. آیا شاهکارهای بزرگ ادبی که مخلوق توانایی‌ها و استعدادها و خلاقیت‌های نوابغ هر عصری است، با اوضاع اجتماعی و نهادهای آن ارتباط متقابلی دارد؟ به چه میزان آفرینش‌های ادبی از شرایط اجتماعی تأثیر پذیرفته‌اند؟ و به چه میزان بر اوضاع اجتماعی تأثیر گذاشته‌اند؟

«مسأله‌ی رابطه‌ی متن با زندگی نامه یا روانشناسی مؤلف و یا شرایط اقلیمی و طبقاتی و فرهنگی حاکم بر آفاق خلاقیت او، همچنان اعتبار و اهمیت خویش را داراست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: شانزده) «هر نویسنده، زندانی ایدئولوژی و جهان فکری محیط و خوانندگان خویش است؛ می‌تواند آن را بپذیرد، تغییر دهد، کاملاً یا تا حدی انکار کند، ولی نمی‌تواند از آن خلاصی یابد.» (اسکاربیت، ۱۳۸۴: ۹۹)

در دوران جدید «ادبیات همواره به مثابه آینه‌ی اجتماع تلقی شده است. هر اثر ادبی کم و بیش از جامعه و تحولات آن تأثیر می‌پذیرد و تا حدی بر جامعه نیز تأثیر می‌گذارد.» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۴۴) تأمل در این موضوعات موجب پیدایش نقد جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های مرتبط با آن شده است. آیا می‌توان با این دیدگاه مدرن به نقد ادبیات سنتی و کلاسیک پرداخت؟

### بیان مسأله:

هر اثر ادبی محصول شرایط اجتماعی خاصی است، حتی اگر آن اثر، یک اثر عرفانی باشد و به ظاهر فارغ از دغدغه‌های اجتماعی تألیف شده باشد. هیچ اثری نمی‌تواند از اوضاع اجتماعی غافل باشد. می‌توان گفت که حتی خود دوری از اوضاع اجتماعی و عزلت و گوشه‌نشینی یک رفتار اجتماعی است و گاهی یک نوع مبارزه‌ی منفی و

غیر مستقیم و تأیید نکردن جریان حاکم است. ممکن است این رفتار تأثیرات اجتماعی‌اش از مبارزه‌ی مستقیم نیز بیشتر باشد.

حرکت‌های فکری عارفان و تلاش آنان در تألیف کتب و سرودن شعر، از این دیدگاه قابل نقد و بررسی است. اگر بپذیریم که نویسنده‌ی نابغه کسی است که گسترده‌ترین، غنی‌ترین و جهان‌گسترترین حساسیت انسانی را داراست و از طرفی دوران‌های بحران و دگرگونی‌های ژرف اجتماعی برای پیدایی آثار عظیم هنری و ادبی بسیار مناسب‌اند، زیرا با مسائلی بسیار روبرو هستند و انبوهی از تجربیات را به انسان‌ها عرضه می‌دارند و گسترش افق‌های عاطفی و فکری را باعث می‌شوند (گلدمن، ۱۳۸۰: ۲۶۸)، مولانا به هر دو اعتبار یک نابغه‌ی بی‌همتاست. هم حساسیت انسانی او بسیار بالاست و هم در مرز دو دوره قرار دارد: دوره‌ی اوج تمدن اسلامی و تصوف ایرانی و دوره‌ی سقوط تفکر ایرانی - اسلامی و انحطاط تصوف. بحران‌های عظیم اجتماعی و فکری که هجوم ویرانگر مغول در قرن هفتم ایجاد کرده، فضای مناسبی برای خلق شاهکارهای بی‌بدیل او فراهم نموده است.

این مقاله در پی آن است که مهم‌ترین اثر مثنوی مولوی، **فیه مافیه** را از منظر جامعه‌شناسی ادبی نقد و تحلیل کند. با تأکید بر نقد جامعه‌شناسی ادبی، قصد نداریم جنبه‌های دیگر ادبیات از جمله روانشناسی و بخصوص زیبایی‌شناسی اثر ادبی را انکار کنیم و یا به نفی خلاقیت‌های فردی آفرینندگان آثار ادبی پردازیم، بلکه می‌خواهیم به تأثیر متقابل ادبیات و اجتماع تأکید کنیم. آن‌چه که در بررسی‌های ادبی ایرانی کم یافت می‌شود.

#### پیشینه‌ی تحقیق:

بحث جامعه‌شناسی ادبیات در ایران سابقه‌ی چندانی ندارد. برای نخستین بار در درس‌های دکتر غلامحسین صدیقی بحث‌های «اجتماعیات در ادبیات» مطرح شد (اسکارپیت، ۱۳۸۴، مقدمه‌ی کتبی: ۴) و سپس دکتر امیرحسین آریان‌پور با انتشار کتاب «جامعه‌شناسی هنر» در سال ۱۳۵۴ تأکید کرد که باید در پرتو علوم اجتماعی به بررسی هنر و ادبیات پرداخت. (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۳) این مباحث با همت و پشتکار دکتر محمدجعفر پوینده به سرانجام نظری خوبی انجامید. دکتر پوینده با ترجمه و گزیده‌ی بهترین آثار جامعه‌شناسی ادبیات در سطح جهان گامی بزرگ برای تقویت و گسترش این علم برداشت. دکتر عسگری در مقاله‌ی «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات» خلاصه‌ای از نظریات منتقدان غربی را به‌طور منظم ارائه داده است. (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۴۳ به بعد)

کتاب‌هایی که در ایران درباره‌ی جامعه‌شناسی ادبیات فارسی انجام شده است مباحث بسیار کلی و عمومی را مطرح کرده‌اند، از قبیل: ۱- جامعه‌شناسی و ادبیات اثر دکتر علی‌اکبر ترابی در سال ۱۳۷۰ به مطالب شعر نو و پیوند آن با تکامل اجتماع پرداخته است. ۲- جامعه‌شناسی ادبیات فارسی هدایت‌الله ستوده به اندیشه‌های اجتماعی در آثار نویسندگان و شاعران بزرگ ایران اشاراتی کلی دارد. ۳- جامعه‌شناسی شعر فارسی دکتر جواد مهربان به بررسی تاریخی جامعه‌شناسی ادبیات و تأثیر اجتماع بر شعر توجه کرده است. ۴- جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه دکتر مهدی شریفیان به زمینه‌های فرهنگی سیاسی پیدایش تصوف و تعالیم اجتماعی صوفیه پرداخته است.

#### تعریف جامعه‌شناسی ادبی

به دلیل تنوع نظریات و اختلافات فکری جامعه‌شناسان شاید نتوان تعریف جامعی برای جامعه‌شناسی ادبیات ارائه کرد. به ناچار تلاش می‌کنیم که در ضمن اشاره به انواع جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های آن، موضوع را روشن نماییم.

سه راه اصلی در تحقیقات جامعه‌شناسی ادبیات عبارتند از:

۱- «راه پژوهش تجربی که به ویژه روبر اسکارپیت آن را در پیش گرفته است. جامعه‌شناسی ادبیات در اینجا بررسی پدیده‌ی ادبیات و بررسی اثر نیست. این مسیر به یاری روش‌های خاص جامعه‌شناسی می‌کوشد تا ادبیات را به مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی و اقتصادی، هرچه بیشتر تشریح کند.» (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۷۰)

۲- جامعه‌شناسی ساخت‌گرا «راه ساخت تکوینی که لوسین گلدمن آن را پیموده است. گلدمن در این روش، ساختارهای اثر ادبی را به ساختارهای گروهی اجتماعی پیوند می‌دهد که آن اثر را در لحظه‌ی تاریخی مشخص تعیین می‌کند. بنابراین جامعه‌شناسی ادبیات در این نظرگاه، جامعه‌شناسی آفرینش [ادبی] است. هدف آن است که معلوم شود چه چیزی پدیدار شدن اثری را در لحظه‌ی مشخص ممکن ساخته‌است.» (همانجا)

۳- جامعه‌شناسی محتواها: مقصود این است که «در ادبیات چه چیزی بازتاب‌گر آگاهی جمعی است و در مقابل بر آن تأثیر می‌گذارد. هدف ما آن است که با صورت‌برداری از محتواهای آثار معاصر و بررسی و رده‌بندی آن‌ها، کامل‌ترین مصالح ممکن را گردآوری کنیم و ببینیم که از این طبقه‌بندی به چه نتایجی می‌توانیم برسیم. هر نویسنده‌ای به مجموعه‌ای از پرسش‌های زمانه‌ی خود پاسخ می‌دهد؛ ما با بررسی محتوای آثار معاصر درمی‌یابیم که مسایل دوران ما چگونه طرح شده و چه راه حلی یافته‌اند.» (همان: ۳-۲۷۲)

گلدمن یادآوری می‌کند که نظریه جامعه‌شناسی محتواها برای تحلیل آثار متوسط مناسب است و جامعه‌شناسی ادبی ساختاری تکوینی برای بررسی شاهکارهای ادبیات جهانی کارآمدتر جلوه می‌کند. (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۲)

کوهلر از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبی در آلمان غربی است. به نظر او باید جامعه‌شناسی ادبی را از جامعه‌شناسی ادبیات متمایز کرد: «جامعه‌شناسی ادبیات اساساً به بررسی تجربی گرایش دارد و از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی است و روش‌های آن را به کار می‌گیرد. در مقابل جامعه‌شناسی ادبی روشی است مربوط به علم ادبیات و ما آن را علم تاریخی - جامعه‌شناختی ادبیات تعریف می‌کنیم. بن‌انگاره‌ی اساسی این علم آن است که هر جامعه‌شناسی ادبی باید به طور تاریخی عمل کند و هر تاریخ ادبیات نیز به طور جامعه‌شناختی.» (کوهلر، ۱۳۷۷: ۲۳۶)

آنچه در نظر کوهلر بسیار مهم است، یافتن میانجی‌های ادبیات و جامعه است و به نظر او تفسیرپذیری در ادبیات تابع چهار عامل اساسی است:

۱. اوضاع و احوال تاریخی،
  ۲. تعلق نویسنده به یک طبقه و گروهی از این طبقه و در نتیجه آگاهی او،
  ۳. شخصیت و پرورش فرهنگی نویسنده،
  ۴. نوع ادبی برگزیده‌ی نویسنده. (همان: ۲۳۸)
- از میان این نظریات متنوع برای تحلیل و نقد فیه‌مافیه، نظریه کوهلر را مبنا قرار داده‌ایم و بر اساس چهار عامل اساسی که ذکر کرده است به نقد فیه‌مافیه می‌پردازیم. به طور کلی می‌خواهیم بدانیم این کتاب چه تصویری از جامعه ارائه می‌دهد و چه چیزی به جامعه عرضه می‌کند.

### اهمیت کتاب فیه‌مافیه

مهم‌ترین کتاب نثر مولانا کتاب مختصر اوست به نام «فیه‌مافیه» که در دو‌یست و سی و سه صفحه گردآوری شده است. این کتاب مجموعه‌ای از سخنان و خطابه‌ها و گفتگوها و پرسش و پاسخ‌های مولانا در جمع یاران خویش است که در روزگاران مختلف درباره‌ی موضوعات بسیار متنوعی بیان شده است.

«این کتاب مجموعه‌ی تقریرات مولانا است که در مجالس خود بیان فرموده و پسر او بهاء‌الدین معروف به سلطان ولد یا یکی دیگر از مریدان یادداشت کرده و بدین صورت درآورده است. غالب فصول کتاب جواب سؤال مطالبی است که به اقتضای حال شروع شده و بدین جهت ارتباطی به سوابق خود ندارد و قسمتی هم خطاب است به معین‌الدین پروانه. موضوع فصول و مجالس و نتیجه‌ی آن‌ها علی‌العموم مسائل اخلاق و طریقت و نکات تصوف و عرفان و

شرح و بیان آیات قرآن و احادیث نبوی و کلمات مشایخ است که با همان روش مخصوص مولانا یعنی بوسیله‌ی ضرب امثال و نقل حکایات توضیح یافته است. داستان‌ها و مثل‌های فیه مافیه و وجوه بیان مقاصد در موارد کثیر با مثنوی مشابهت دارد.» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۶۶)

«اسلوب کلی فیه مافیه بر نوعی پرسش و پاسخ استوار است. غالباً معلوم نیست که پرسنده‌ها چه کسانی هستند و در چه زمانی و احوالی این پرسش‌ها را مطرح کرده‌اند. نثر طبیعی و زیبای کتاب، در بسیاری موارد آن مایه کشش دارد که خواننده در حد یکی از نمونه‌های عالی نثر عرفانی به خویشتن مشغول دارد. (مولوی، ۱۳۸۷، مقدمه‌ی شفیع کدکنی: ۴۱)

نثر این کتاب ساده و بی‌پیرایه است. لحن آن صمیمی و دوستانه است و بدون شک بسیاری از افکار و اندیشه‌های عرفانی - فلسفی مولانا و نوع جهان‌بینی او در آن وجود دارد. (محمدی، ۱۳۸۱: ۷۴)

مولانا در کنار سرودن مثنوی، به ضرورت، به تقریر معارف و حقایقی برای اهل مدرسه یا عوام می‌پرداخت که گزارشی از آن تقریرات در کتاب فیه مافیه جمع‌آوری شده است. استاد زرین‌کوب احتمال داده‌اند که قسمتی از این سخنان مربوط به ایام بعد از مرگ صلاح‌الدین است که مولانا به اندک سکون و آرامشی دست یافته بود و مریدان در مدرسه‌ی مولانا جمع می‌شدند و از او درخواست می‌کردند که مجالس و عطر روزانه را تجدید کند و بعضی از این سخنان مربوط است به وقفه‌ی سال‌های ۶۶۰-۶۶۲ که در هنگام سرودن مثنوی در پایان دفتر اول رخ داد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲۲۵ و ۲۵۴)

در فصلی از کتاب، مولوی اشاره به بازگشت شمس می‌کند و به یاران توصیه می‌کند که این بار شما از حضور شمس بهره‌ی بیشتری می‌یابید. (فیه مافیه: ۸۹) استاد فروزانفر می‌گوید: چنان‌که به صراحت از این عبارت استنباط می‌شود تقریر این فصل پس از مراجعت شمس‌الدین از شام به قونیه در سال ۶۴۴ صورت گرفته و بنابراین از اقدم فصول متن حاضر است. (فیه مافیه، تعلیقات فروزانفر: ۳۰۱)

تقریباً در اواخر کتاب، مولانا اشاره می‌کند که دیگر انگیزه‌ی شعر سرودن در او ضعیف و سست شده است و او به غروب زندگی و شاعری نزدیک شده است. (فیه مافیه: ۱۹۹) این اشاره نشانه‌ی آن است که این مطالب در اواخر عمر مولانا بیان شده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت که مطالب کتاب در دوره‌ی سی ساله‌ی ۶۴۰ تا ۶۷۰ در مواقع مختلف و در باره‌ی موضوعات متنوع و پاسخ به شبهات یاران، بخصوص برای توجیه مردمان عادی که به سراغ مولانا می‌رفتند، بیان شده است. با همه‌ی اشتراکات این اثر با مثنوی، در این اثر موضوعات اجتماعی و معمولی و نکته‌های استدلالی آن برای رفع ابهام از یاران و رعایت حال مخاطب، بیشتر به چشم می‌خورد.

شاید بتوان گفت که این مجموعه توسط سلطان ولد یا یکی از یاران مولانا جمع‌آوری شده و به گونه‌ای تنظیم شده است که برای خوانندگان عادی قابل فهم‌تر باشد. در یک نگاه کلی روشن می‌شود که موضوعات ساده و روزمره و از جمله ارتباط با حاکمان و وزرا و نصیحت به آنان درباره‌ی رعایت حقوق مردم در اوایل کتاب بیشتر است و اندک‌اندک موضوعات دقیق‌تر و مطالب عرفانی و حقایق معنوی مطرح می‌شود. تقریباً در همه‌ی فصول، گونه‌ای از پرسش و پاسخ مشاهده می‌شود.

در نقد جامعه‌شناسی ادبی این اثر، به نکات عرفانی و تعالیم روحانی و مباحث روانشناسی، چندان توجه نمی‌شود.

## ۱- اوضاع و احوال تاریخی

قرن هفتم، قرن انقلابات و آشوب‌ها و ویرانی‌هاست. قتل و کشتار و جنایت، بی‌ثباتی و عدم امنیت و آرامش در سراسر این قرن موج می‌زند.

«عصر مولانا، به ویژه از منظر رشدِ تصوف و ظهور چهره‌های برجسته‌ای در این میدان، یکی از مهم‌ترین ادوار تمدن و فرهنگ ایران و اسلام است.» (مولوی، ۱۳۸۷، مقدمه‌ی شفيعی کدکني: ۲۹) از طرفی این عصر از بدترین دوره‌های سلجوقیان آسیای صغیر است. روزگار عزالدین کیکاوس با آشوب و ستیز بسرآمد، دوران سلطنت علاءالدین کيقباد درخشان‌ترین سال‌های امپراتوری لرزان و در حال سقوط سلجوقیان به شمار می‌آید. پس از مرگ او در سال ۶۳۵ غیاث‌الدین کيخسرو دوم به تخت نشست. او با خوارزمیانی که از حمله‌ی مغول گریخته بودند، بدرفتاری کرد و گروهی از آنان شورش کردند و در شهرهای مختلف آشوب به پا نمودند. این آشوب‌ها مغول را تشویق به حمله نمود و مغول در سال ۶۴۰ به آسیای صغیر حمله کرد. سلجوقیان با پرداخت غرامت سنگین با مغولان صلح کردند و دست‌نشانده‌ی آنان شدند. حمله‌ی مغول بی‌نظمی اجتماعی ایجاد کرد و تمام سرزمین آسیای صغیر دستخوش ناامنی شد. (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ۷-۲۳)

در آغاز حمله‌ی مغول، ایرانیان بسیاری به سرزمین‌های دور از دسترس مغولان گریختند، آسیای صغیر یکی از پناهگاه‌ها بود که تا مدت‌ها از حمله‌ی مستقیم مغول در امان مانده بود. «در قرن هفتم تصوف در آناتولی پیشرفت وسیعی کرده بود، از یک‌سو سهل‌انگاری سلجوقیان درباره‌ی ادیان و مذاهب، از سوی دیگر ترک‌تازی مغول و از جهتی دیگر هم ناامنی، عواملی بودند که در اشاعه‌ی تصوف تأثیر داشتند.» (همان: ۴۸)

در این اوضاع و احوال، حضور مولانا در شهر قونیه که یکی از مراکز مهم آناتولی در این دوره است، می‌تواند نقطه‌ی اتکای بسیاری از ایرانیان فراری باشد. آوازه‌ی شهرت مولانا سبب می‌شود که در اواسط قرن هفتم عده‌ی زیادی از مشتاقان تصوف و فراریان دورمانده از مال و جاه به او پناه ببرند.

شاهان سلجوقی به علمای دین و مشایخ تصوف ارادت می‌ورزیدند و معین‌الدین پروانه در ایام وزارت خویش برای مشایخ، خانقاه‌ها ساخت و مدارس بنا کرد. او بیش از همه به حضرت مولانا رسم بندگی اظهار می‌کرد. (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۳۶ و ۱۳۸)

فیه مافیه محصول جامعه‌ای این‌چنین آشفته و بی‌ثبات است. مولانا که به حاکمان و ارباب قدرت بی‌اعتناست، قدرت آنان را کاملاً بی‌اعتبار می‌داند و به حاکمان در حال فروپاشی و اضمحلال بی‌اعتنایی می‌کند. او قدرت و سلطه‌ی امیران را به سخره می‌گیرد و امیران واقعی را عارفان و مشایخ بزرگ می‌داند که امیران عالم بقا هستند. (فیه مافیه: ۱۶) در عین حال مولانا بخاطر رعایت حال مردم و کاهش از آلام آنان، به نصیحت حاکمان می‌پردازد و گاهی به عنوان یک منتقد جدی از دیدار امیران دوری می‌کند (ص ۱) و از ظلم و ستم خوارزمشاهیان و مغولان انتقاد می‌کند (ص ۵) و یادآور می‌شود که انسان سزای اعمالش را در همین دنیا می‌بیند (ص ۶۶).

مولوی بر اساس چهار اصل زیر به همکاری و همراهی با بعضی از حاکمان توصیه می‌کند:

۱. حکومت و حاکمان جامعه یک واقعیت غیرقابل انکار است و مردم به ناچار اسیر پادشاه هستند. (ص ۵۷)
  ۲. اطاعت از امیران موجب قوام حکومت و برقراری آرامش می‌شود و به صلاح مردم است. (ص ۵۳)
  ۳. مهم‌ترین وظیفه‌ی حکومت، ایجاد آرامش و امنیت برای مردم است. او به معین‌الدین پروانه می‌گوید حتی همکاری با مغولان اگر موجب امنیت و امان مسلمانی می‌شود، نه تنها لازم است بلکه موجب ثواب می‌شود. (ص ۱۱)
  ۴. پادشاهی که مشغول خدمت است و برای مردم کارهای نیک انجام می‌دهد، قابل ستایش است. (ص ۵۲)
- مولوی به حاکمان توصیه می‌کند که خدا را فراموش نکنند و امانت الهی را از یاد نبرند. (ص ۱۴)
- مولوی گاهی با رفتار خویش نیز به حاکمان پند می‌دهد. امیر پروانه به دیدار او می‌آید و امیر را مدتی راه نمی‌دهند و منتظر می‌گذارند تا تلخی انتظار به جان امیر بنشیند و مردم را منتظر نگذارد: «تا دیری مرا در انتظار رها کرد تا من بدانم که اگر مسلمانان را و نیکان را چون بر در من بیایند منتظرشان بگذارم و زود راه ندهم چنین صعب است و دشوار. مولانا تلخی آن را به من چشاندید و مرا تأدیب کرد تا با دیگران چنین نکنم.» (ص ۳۷)

او بارها همکاری نکردن با ظالمان را یادآوری می‌کند. همکاری با ظالمان موجب زیان رساندن به دین مردم می‌شود. من اعان ظالمًا سلطه الله علیه (ص ۹) کسی که ظالمی را یاری کند خدا ظالم را بر او حاکم و مسلط می‌سازد. ظالمان شایسته خلعت و کرامت حق نیستند. (ص ۱۶۴)

در نتیجه باید گفت فیه مافیه محصول جامعه و تاریخی است که حاکمان مطلق‌العنان، بر همه‌ی امور مردم مسلطند و صاحبان زور و قدرت بی‌مهار هستند. نظامی که سلطان در آن نمایندگی خدا را بر روی زمین بر عهده دارد. مولانا در این کتاب حکایات فراوانی از پادشاهان گذشته نقل می‌کند تا شاید درس عبرتی برای حاکمان وقت باشد. او در چهل داستان، گاهی به رمز و اشاره و گاهی به صراحت در مورد شاهان سخن می‌گوید و خلاصه‌ی سخن او این است که پادشاه واقعی خداوند بزرگ است. تنها قدرت او پایدار و جاودانه است و بقیه‌ی قدرت‌ها بی‌ثبات و ناپایدار (ص ۱۳)؛ گویی که پادشاهی امانتی در دست حاکمان است و آنان بیش از دیگران باید به گوهر انسانی و امانت الهی احترام بگذارند. (ص ۱۴)

## ۲- تعلق نویسنده به یک طبقه و آگاهی او نسبت به آن

امروزه تردیدی نیست که هم آگاهی بر رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد و هم رفتار اجتماعی بر زندگی فکری و عاطفی تأثیر متقابل دارد. «هر اثر مهم هر جریان فلسفی یا هنری، دامنه‌ای دارد و بر رفتار اعضای گروه اجتماعی تأثیر می‌گذارد و در مقابل نیز شیوه‌ی زندگی و عمل طبقات اجتماعی گوناگون در یک دوره‌ی مشخص، حیات فکری و اخلاقی آن‌ها را تا حدی زیاد، معین می‌کند.» (گلدمن، ۱۳۸۰: ۲۵۸)

البته طبقات اجتماعی به مفهوم امروزی در عصر مولانا وجود نداشته است؛ ولی بدون شک زندگی و خانواده و تربیت مولانا به گونه‌ای است که به طبقه‌ی عارفان منبری خراسان که مجبور به هجرت بی‌بازگشت شده‌اند، تعلق دارد.

او در کودکی در خراسان آموزش‌های رسمی علم و فقه را آغاز می‌کند و در دوران مهاجرت و اقامت در قونیه به تکمیل دانش‌های خود می‌پردازد و به عنوان یک فقیه صاحب فتوا در قونیه به شهرت می‌رسد. دیدار با شمس و نیاز مردمی که به مدرسه و درگاه او پناه برده‌اند از این عالم و فقیه خراسانی یک شاعر مردمی می‌سازد.

«من تحصیل‌ها کردم و در علوم، رنج‌ها بردم که نزد من فضلا و محققان و زیرکان آیند تا برایشان چیزی نفیس و غریب و دقیق عرض کنم. حق تعالی خود چنین خواست آن همه علم‌ها را این‌جا جمع کرد و آن رنج‌ها را این‌جا آورد که من بدین کار مشغول شوم. چه توانم کردن در ولایت و قوم ما از شاعری ننگ‌تر کاری نبود، اگر در آن ولایت می‌ماندیم موافق طبق ایشان می‌زیستیم و آن می‌ورزیدیم که ایشان خواستندی مثل درس گفتن و تصنیف کتب و تذکیر و وعظ گفتن و زهد و عمل ظاهر ورزیدن.» (ص ۷۴) اما در قونیه، مولانا به شعر و شاعری و سماع و طرب می‌پردازد تا بتواند مردم بی‌پناه را به اندک آرامشی برساند و با سرودن مثنوی و تألیف فیه مافیه به تربیت و اصلاح آنان بکوشد.

فیه مافیه او به چه نیازی پاسخ می‌دهد؟ بسیاری از این مردم آواره برای یافتن آرامش به تصوف و خانقاه پناه برده‌اند و راه عزلت و گوشه‌نشینی پیشه ساخته‌اند. مولانا با آنان همدردی می‌کند و با حوصله و دقت وصف ناشدنی به ابهامات و سئوالات آنان پاسخ می‌دهد.

مولانا به آنان یادآوری می‌کند که رهبانیت و گوشه‌نشینی در اسلام جایی ندارد. «راه پیغامبر(ص) این است که می‌باید رنج کشیدن از دفع غیرت و حمیت و رنج انفاق و کسوت زن و صد هزار رنج بی‌حد چشیدن تا عالم محمدی روی نماید... راه محمد(ص)، جور و غصه‌های زن و مردم کشیدن است.» (ص ۸۷)

او به رنج و درد توده‌های مردم بسیار توجه دارد و یاران واقعی او مردمی هستند از طبقات مختلف و اصناف متفاوت.

او در عین حال به عارفان و درویشان - طبقه‌ی خاص خویش - توجه ویژه‌ای دارد. او درویشان را یک مجموعه‌ی منسجم و متحد و عضوی از یک تن می‌شمرد. «درویشان حکم یک تن دارند؛ اگر عضوی از اعضا درد گیرد باقی اجزا متألم شوند... شرط یاری آن است که خود را فدای یار خود کند و خویشتن را در غوغا اندازد جهت یار.» (ص ۱۷۷) طبقه‌ی اجتماعی و فکری او گروه صوفیان و عارفان است. جانبداری او نسبت به تصوف به تعصب نمی‌انجامد. او به راه‌های مختلف اشاره می‌کند که یک مقصد واحد دارند. «آخر همه مقررند به یگانگی خدا. اگر راه‌ها مختلف است، اما مقصد یکی است. اگر در راه‌ها نظر کنی اختلاف عظیم و مباینت بی‌حد است اما چون به مقصود نظر کنی، همه متفق‌اند. چون آن‌جا رسیدند آن جنگ و اختلاف از بین می‌رود.» (ص ۹۷)

از طرفی همه‌ی علوم را نقد می‌کند و فقط آنچه را که در خدمت انسان باشد اصل می‌داند. اگر علوم در خدمت انسان باشند با ارزش است. (ص ۱۶)

در عصر مولانا مسأله‌ی کرامات اولیا در میان پیروان تصوف و عرفان بسیار گسترش یافته است و عده‌ای از مریدان با تکیه بر کرامات پیران، قصد گسترش سلسله‌های خود را دارند و سلسله‌بندی‌های تصوف از گرفتاری‌های آنان در قرون بعدی می‌شود. مولانا منتقد کرامات و سلسله‌بندی است. وقتی در حضور او از کرامات و خوارق عادات و طی الارض سخن می‌گویند، با بی‌اعتنایی به این کارها می‌گوید: «کرامات آن باشد که تو را از حال دون به حال عالی آرد و از آن‌جا این‌جا سفر کنی و از جهل به عقل و از جمادی به حیات.» (ص ۱۱۸)

او ضمن اینکه با خانقاه و خانقاه‌نشینان مرتبط است، از خانقاه‌نشینی و بعضی رفتارهای عارفان انتقاد می‌کند. تعلق او به طبقه‌ی عارفان مانع از نقد آنان و کاستی‌هایشان نمی‌شود.

### ۳- شخصیت و پرورش فرهنگی نویسنده

«آزادی فرد، نه در رهایی از قوانین تاریخی بلکه در توانایی تحقق بخشیدن به آن‌ها جلوه‌گر می‌شود. فرد برجسته و آفرینشگر - در عرصه‌ی خاص خود - حاصل جمع امکان‌های زمانه‌ی خویش است. آزادی او در تحقق این امکان‌ها نهفته است. زندگی او، تولد او، استعدادها و امکان پرورش آن‌ها، امور تصادفی است که چه بسا ممکن بود حاصل نشود.» (کوهلر، ۱۳۷۷: ۲۴۴)

جلال‌الدین محمد در سال ۶۰۴ در بلخ در خانواده‌ای عالم و واعظ به دنیا آمد. پدرش سلطان‌العلماء از عالمان و خطیبان مشهور شهر بلخ بود. کودکی جلال‌الدین با ذکر الله و تلاوت قرآن توأم بود. او در خانه دائم در حال مراقبت و تزکیه بود. پدرش فقیه و مدرس و مفتی و واعظ بود. فقیران محترفه، صوفیان گوشه‌نشین و طبقات ستم‌دیده در مجالس او ازدحام می‌کردند و به‌رغم داعیه‌داران مدرسه و فقیهان مغرور و مدعی، او را سلطان‌العلماء می‌خواندند. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲-۲۱)

در چنین شرایطی همه‌ی مقدمات فراهم بود که این کودک با استعداد پا جای پای پدر بگذارد؛ همه چیز در تلاش بودند که از او یک فقیه و مفتی توانا بسازند. تا قبل از دیدار با شمس تبریزی نیز زندگی مولانا در همین مسیر حرکت می‌کرد. دیدار با شمس، این مسیر را تغییر می‌دهد. بعد از هجرت بی‌بازگشت شمس، او با طبقات اجتماعی و توده‌های مردم بیشتر ارتباط پیدا می‌کند و همدم آنان می‌شود.

در بخش قبلی اشاره کردیم که او مایل بود که فقیه و عالم بماند و از سر ضرورت به شعر و شاعری روی آورد. اما شاعری، بخصوص غزلیات او نمی‌تواند خواسته‌های مردم عادی را تأمین کند و به سؤالات آنان پاسخ دهد. او در مثنوی سعی می‌کند به این نیاز پاسخ دهد، اما گویی بخشی از مردم مفاهیم مثنوی را نیز در نمی‌یابند. او به ناچار در مجالس مختلف و در ضمن گفتگوها و پرسش و پاسخ‌ها تلاش می‌کند به این نیاز پاسخ دهد. این پاسخ‌ها در کتاب فیه مافیه ذکر شده است.

مولانا که خدای سخنوری و شاعری است و خلاقیت‌های زبانی و هنری او در اشعارش نمایان است، در این اثر سطح زبان و سخن را کاملاً پایین می‌آورد و به زبان توده‌های مردم و انسان‌های معمولی سخن می‌گوید و برای اقتناع شنوندگان، قصه‌های فراوانی ذکر می‌کند و چون بعضی از مخاطبان او حاکمان و وزیران هستند، حکایات پادشاهان پیشین در این اثر به فراوانی مشاهده می‌شود و به بعضی از حاکمان زمانه خطاب و عتاب می‌کند.

#### ۴- نوع ادبی برگزیده‌ی نویسنده

بدون شک نوع ادبی برگزیده‌ی مولانا، غزل است. غزلیات او که در کتاب دیوان کبیر جمع‌آوری شده است، دنیایی از شور و احساس و عاطفه در آن موج می‌زند. مولانا به ضرورت و نیاز یاران و همراهانش - بخصوص اصرار و پافشاری حسام‌الدین چلبی و تأکید بر این نکته که یاران برای پر کردن اوقات فراغت نیاز به مثنوی‌هایی از نوع آثار سنایی و عطار دارند، سرودن مثنوی را آغاز می‌کند. این اثر بی‌مانند چنان در فرهنگ ایرانی جای گرفته است که عنوان «مثنوی» که عنوان عامی برای یک قالب شعری است به مثنوی معنوی او تعلق یافته و به معنی خاص درآمده است و هر جا که مثنوی گفته می‌شود، به معنی مثنوی معنوی اوست.

همین ضرورت و نیاز در مواقع مختلف موجب می‌شود که مولانا سخنان خویش را به زبان غیرشعری توضیح دهد و شاهکاری در نثر عرفانی به نام فیه مافیه خلق کند. طبیعتاً نوع ادبی برگزیده‌ی مولانا قالب نثر نیست، اما او در این قالب نیز توانایی‌های خویش را آشکار ساخته است و این اثر «در فهم مثنوی و درک عالم روحانی مولانا بسیار سودمند است.» (مولوی، ۱۳۸۷، مقدمه‌ی شفیع کدکنی: ۴۱)

#### نتیجه‌گیری:

هر نویسنده در چهارچوب و جهان فکری و محیط زندگی و نهادهای اجتماعی و مخاطبان خویش زندانی است و هر اثر ادبی محصول شرایط اجتماعی خاص است. مولانا به عنوان یک نابغه‌ی بزرگ - که دارای روح حساس و ظریفی است - نمی‌تواند از سرنوشت جامعه و مردم غافل باشد.

فیه مافیه که مهم‌ترین کتاب منشور اوست، جلوه‌گاه اوضاع اجتماعی و احوال تاریخی آشفته و بی‌ثبات قرن هفتم است. مولانا در این اوضاع تلاش می‌کند با بی‌اعتنایی به حاکمان، از غرور کاذب و شوکت بی‌پایه‌ی آنان بکاهد و با نصیحت آنان و واسطه شدن میان آنان و مردم، قدری از آلام مردم را کاهش دهد. کاهش درد و رنج مردم، یکی از رسالت‌های انسانی است که او برعهده دارد و به دلیل موقعیت اجتماعی که در قونیه دارد، این رسالت را به خوبی به انجام می‌رساند.

مولوی در فیه مافیه به نیاز مردم بی‌پناه و آواره‌ی ایرانی پاسخ می‌دهد و با همدمی و همراهی با آنان برای تربیت و تزکیه‌ی آنان می‌کوشد. تربیت انسان‌های سالم، مقدمه‌ی ایجاد اجتماع سالم است. مولوی برای سلامت افراد جامعه و اصلاح نهادهای اجتماع تلاش می‌کند.

#### منابع

۱. اسکارپیت، روبر (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه‌ی مرتضی کتبی، تهران، سمت.
۲. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی و ادبیات، تبریز، نوبل.
۳. زالامانسکی، هانری (۱۳۷۷) «بررسی محتواها، مرحله‌ای اساسی در جامعه‌شناسی ادبیات معاصر»، گزیده و ترجمه‌ی محمد پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، نقش جهان، ص ۲۶۹-۲۷۹.
۴. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) پله پله تا ملاقات خدا، تهران، علمی.
۵. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران، آوای نور.



۶. شریفیان، مهدی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی ادبیات صوفیه، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸) موسیقی شعر، تهران، آگاه، چاپ دوم.
۸. عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۸۶-۸۷) «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات»، ادب پژوهی، سال اول، شماره چهارم، ص ۴۳-۶۴.
۹. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۶) زندگی مولانا جلال‌الدین محمد، تهران، زوار.
۱۰. کوهلر، اریش (۱۳۷۷) «تزهایی درباره جامعه‌شناسی ادبیات»، گزیده و ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران، نقش جهان، ص ۲۳۵-۲۴۶.
۱۱. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران، هوش و ابتکار.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) جامعه، فرهنگ، ادبیات، گزیده و ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران، نشرچشمه، چاپ دوم.
۱۳. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۶۰) مولانا جلال‌الدین، ترجمه‌ی توفیق سبحانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. محمدی، کاظم (۱۳۸۱) مولانا پیر عشق و سماع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۵. مهربان، جواد (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی شعر فارسی، جلد ۱، مشهد، تابران.
۱۶. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۲) فیه‌مافیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) شرح جامع مثنوی، کریم زمانی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) غزلیات شمس تبریز، مقدمه و گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی